

## بسترها و پیشگامان ارتباط ایران و ایالات متحده در عصر قاجار؛ مطالعه موردی نقش هیئت‌های مذهبی و سیاست خارجی امیرکبیر (تا عهد ناصری) سلیمان اسکندری راد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

### چکیده

در این مقاله، عوامل چندوجهی مؤثر بر تأسیس سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران در دوره قاجار بررسی می‌شود. تمرکز اصلی بر تعامل پیچیده فعالیت‌های مبلغین مذهبی آمریکایی و فشارهای ژئوپلیتیکی است. در ابتدا، فعالیت‌های مبلغین با هدف حمایت از اقلیت‌های مذهبی و گسترش مسیحیت آغاز شد، اما به تدریج ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای یافت. شخصیت‌هایی مانند دکتر ژوزف پ. کاکران با تأسیس بیمارستان‌ها و مدارس، به بهبود بهداشت و آموزش کمک کردند، اما این اقدامات موجب اعتراض رهبران مذهبی نیز شد. همزمان، دولت ایران برای مقابله با نفوذ بریتانیا و روسیه، به دنبال برقراری روابط با ایالات متحده بود که منجر به امضای «عهدنامه دوستی و کثیرانی» شد. این پژوهش نشان می‌دهد که درگیری‌های داخلی میان مبلغین پروتستان و کاتولیک، پیچیدگی‌های نفوذ خارجی را تشدید کرد. در نهایت، این عوامل - فعالیت‌های مبلغین، مانورهای ژئوپلیتیکی و تنش‌های داخلی مذهبی - به شکل‌گیری روابط پیچیده و پرتنش میان ایران و آمریکا منجر شدند که ریشه‌های بسیاری از چالش‌های امروز را در خود دارد.

**کلید واژه‌ها:** ایالات متحده آمریکا، ایران، قاجار، روابط، تأسیس سفارتخانه.

**استناد فارسی (شیوهی APA، ویرایش هفتم، ۲۰۱۹؛ شیوهی APSA)**

اسکندری راد، سلیمان (پاییز ۱۴۰۴). «بسترها و پیشگامان ارتباط ایران و ایالات متحده در عصر قاجار؛ مطالعه موردی نقش هیئت‌های مذهبی و سیاست خارجی امیرکبیر (تا عهد ناصری)». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال هشتم، شماره ۳، پیاپی ۳۱، صص ۶۹-۹۸.

<sup>۱</sup> مری گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. ایمیل: [s.eskandarirad@pnu.ac.ir](mailto:s.eskandarirad@pnu.ac.ir)

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با راجه‌گیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

سال‌های آغازین فرمانروایی دودمان قاجار (قرن نوزده میلادی) در ایران، هم‌زمان است با اوج چشم و هم‌چشمی‌های دولت‌های استعمارگر انگلیس، روسیه تزاری و فرانسه بر سر کشورهای خاوری و اسلامی، و ایران به دلیل ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی اش در جرگه سرزمین‌های بسیار با اهمیت قرار گرفت و در شرایطی به عرصه بازی‌های سیاست جهانی گام گذاشت، که فاقد یک سیاست خارجی ثابت و مشخص بود و هنوز با تشکیلات و ساختاری به نام وزارت خارجه غریبه بود. لذا عملاً بازیچه نقشه‌ها، تاکتیک‌ها، استراتژی‌ها و معامله‌های گسترش‌خواهانه عوامل جهانی استعمار گردید. ایران از نظر استراتژیکی بسیار مهم بود زیرا در همسایگی عثمانیان، افغانان و میان هند انگلیس و همسایه شمالی قدرتمند خود یعنی روسیه، که چشم طمع به هند دوخته بودند و می‌خواستند آن را از چنگ رقیب انگلیس خویش در آورند، قرار داشت. از نظر سیاسی- نظامی و اقتصادی اهمیت داشت زیرا در هر دو زمینه ناتوان و عقب مانده بود و خود بخود آماج برنامه‌های استعماری و استثماری تمدن غرب گردید (حائری، ۱۳۶۷: ۲۳۱). مخصوصاً از طریق شاخه مذهبی استعمار غرب یعنی کلیسای کاتولیک مسیحیت و بوسیله مسیونرهای مذهبی و هیأت‌های تبشیری.

در اواسط همین قرن که ایالات متحده آمریکا به پیشرفت‌های درخشانی نایل شده و یکی از دولت‌های بزرگ دموکرات جهان گردیده و حامی و طرفدار ملت‌های ضعیف معرفی شده بود زمامداران کشور ما را، بدان داشت که دست یاری به سمت این کشور نیرومند جدید دراز نمایند. گرچه مدت‌ها «دکترین مونروئه» مبنی بر عدم مداخله در کار سیاست کشورهای دیگر و در سیاست‌های خارج از قاره آمریکا توجه زمامداران آن کشور را جهت توسعه روابط خود جلب نمی‌کرد و به علت اتخاذ همین سیاست بی‌طرفی دولت آمریکا بود که در کشور ایران احترام خاصی برای آن دولت قائل بوده و مردم ایالات متحده آمریکا محبوبیت خاصی در مملکت ما به دست آورده بودند و اولیای دولت ایران کوشش می‌کردند بلکه دولت آمریکا را نسبت به اوضاع ایران علاقه‌مند سازند تا بالاخره با ورود هیئت‌های مذهبی و سپس با آمدن مستشاران آمریکایی ایالات متحده آمریکا در صحنه سیاست ایران وارد شدند. برای درک بهتر، روابط ایران و آمریکا را می‌توان در پنج مرحله بررسی کرد:

۱- اطلاعاتی که قبل از ورود هیئت‌های مذهبی آمریکایی مردم دو کشور از وضع یکدیگر داشتند.

۲- ورود هیئت‌های مذهبی آمریکایی و آغاز روابط فرهنگی - اجتماعی میان دو کشور تا تأسیس سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها.

۳- از ورود مورگان شوستر و مستشاران و مهندسين امريكايي به ايران تا اشغال ايران در جنگ جهاني دوم.

۴- روابط ايران و امريكا پس از جنگ جهاني دوم تا سقوط سلطنت پهلوي.

۵- روابط ايران و امريكا از انقلاب اسلامي ايران تا كنون.

و اما راجع به روابط ايران و امريكا در زمان سلطنت ناصرالدين شاه، ابتدا مرحله اول را كه مقدمه ايجاد روابط بايد ناميده شود شرح خواهيم داد و سپس به اصل موضوع يعني: بررسي بسترها و انگيزه‌هاي تاسيس سفارت امريكا در ايران عهد ناصري مي‌پردازيم.

## ۲. تاريخچه آشنائي اندیشه‌گران ايراني با ايالات متحده امريكا (ينگي دنيا)

گرچه قاره امريكا در سال ۱۴۹۲م يعني نزديك به دو دهه قبل از تشكيل دولت صفويه در ايران، توسط كريستف كلمب كشف شد و مردم اروپا پس از اندك مدتي اطلاعاتي نسبت به آن قاره كسب كردند، ليكن ايرانيان به دليل بعد مسافت و دوري از جريانات اروپا تا نزديك به سيصد سال بعد از كشف آن قاره اطلاعي درباره آن نداشتند (رضازاده ملك، ۱۳۵۰: ۳۱). نخستين ذكرى كه در كتب و نوشته‌هاي فارسي از امريكا به ميان آمده است، همان نوشته‌هاي مير عبدالطيف موسوي جزايري شوشتری (متولد ۱۱۷۲هـ ق) در كتاب تحفه العالم و ذيل التحفه است كه آن را به سال ۱۲۱۶هـ ق در هندوستان تأليف کرده است:

«امريكا...عالمي است مثل اين عالم مشتمل بر اقاليم و بلدان عظيم و بحار و جبال و بيشه‌هاي هولناك و فرنگيان اقاليم آن را رصد کرده‌اند...پادشاه را علامتي بود كه مردم به آن مي‌شناختند. مداوا و معالجه را نمي‌دانستند و عقد و نكاح به جز حرکاتي چند كه در آن وقت بعمل مي‌آوردند رواج داشت... از هر ديار و سلطنت كه جمعي به جهت تربيت مردم امريكا رفته بودند بعد از چندي همه به سلاطين خود ياغي شده رأيت خود سرافرازي افراشتند...» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۵۵-۲۵۳).

دومين نوشته فارسي كه در آن از امريكا بحث شده است سفرنامه ميرزا محمدصالح كازروني شيرازي است كه در سال ۱۲۳۴هـ ق نوشته شده است. وي از جمله محصليني است كه به همراه چهار نفر ديگر از طرف عباس ميرزا نايب السلطنه و وزير دانشمند او ميرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهاني در سال ۱۲۳۰هـ ق به انگلستان اعزام شدند. ميرزا صالح از سفر اول خود به انگلستان (۱۲۳۰ تا ۱۲۳۴هـ ق) سفرنامه‌اي نوشته است حاوي مطالبی بس مفيد است:

«سبب پيدا شدن ينگي دنيا اينكه: واسكوديگامه يكي از جنرالان سپاه دريائي پرتغال در سال ۱۳۲۱ عيسوي راهي از روي دريا به سمت مشرق هندوستان پيدا کرده كه از بندر كيپ گودهوپ بهندوستان روند، الي آنوقت مطلقاً از روي آبراه هندوستان معلوم نبوده...، طايفه معظم كه از اهالي

فرنگستان در ینگی دنیا می‌باشند سه فرقه هستند: اولاً طایفه اسپانیا ثانیاً طایفه انگریز و ثالثاً طایفه پرتگیز...» (شیرازی، ۱۳۴۷: ۲۶۰-۲۶۷).

جیمز موریه در سفرنامه خود، تحت عنوان: «مسافرت به قسطنطنیه از راه ایران و ارمنستان و آسیای صغیر در سال‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ و ۱۸۱۲» می‌نویسد:

«پس از انعقاد عهدنامه ۱۲۲۴هـ/ق / ۱۸۰۹م ایران و انگلیس، شاهنشاه ایران (فتحعلیشاه) ما را به حضور طلبید و مهربانی‌های زیاد نمود و خلعت داد. بهد از موضوعات متفرقه سؤالات نمود. از جمله از امریکا پرسید که این مملکت چگونه است؟... شما چگونه به آن مملکت مسافرت می‌کنید؟... آیا آن مملکت زیر زمین است؟... یا چطور؟...» (موریه، ۱۳۸۶: ج ۱: ۶۵؛ محمود، ۱۳۶۱: ۱۰۵ و ۱۰۶).

البته ایرانیان در آن زمان کشورهای متحده امریکا را ینگی دنیا می‌نامیدند. چنانکه محمد حسن خان اعتماد السلطنه در ناسخ التواریخ درباره معاهده ۱۲۷۳هـ ق میان دو دولت چنین ذکر می‌کند:

«صورت عهدنامه دولت ایران با دولت جمهوری ینگی دنیای شمالی» (سپهر، ۱۳۹۰: ج ۴،

(۱۴۸۵)

اطلاعاتی که ملت ایران در این زمان از ممالک متحده امریکا و وضع سیاسی و اجتماعی آن کشور داشت از این حدود تجاوز نمی‌کرد در صورتی که در این موقع کشورهای متحده امریکا به ترقیات سریعی در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی نایل آمده بودند و با حذف رژیم برده‌داری در امریکا، شعار آزادی و اعلامیه حقوق بشر را صادر نمودند. روی همین اصل و در نتیجه تعقیب همین سیاست بود که در این زمان کشورهای شرقی و یا نسبتاً ضعیف که در چنگال استعمار اروپاییان درمانده بودند، دست نیاز و چشم امید به آن دولت دوختند. یکی از این کشورها ایران در عهد ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر بود که در جهت اتخاذ سیاست برقراری موازنه و ورود یک قدرت سوم برای رهایی از شر استعمارگران و کاهش فشارهای هم‌زمان روسیه تزاری و انگلیس، اقدام به تلاش‌های دیپلماتیک جهت برقراری ارتباط با امریکا کردند (بینا، ۱۳۴۸: ۱۳۸).

### ۳. ورود هیأت‌های مذهبی امریکایی؛ سرآغاز روابط میان دو کشور

سه عامل مهم در ایجاد روابط میان ایران و امریکا نقش اساسی و تأثیر فوق العاده داشته است:

۱- مداخله و نفوذ نمایندگان روس و انگلیس در امور داخلی و سیاست خارجی ایران بخصوص پس از تحمیل معاهده ننگین ترکمنچای روسیه به ایران.

۲- رقابت اقتصادی امریکا و انگلیس در بازارهای مهم جهان بخصوص در آسیا.

۳- توجه مقامات مذهبی آمریکا به اقلیت مسیحی و یهودی ساکن ایران، و رقابت ستیزه جویانه آلیانس فرانسه و آلیانس جهانی اسرائیلی با هیئت مبلغان آمریکایی در ایران (رینگر، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

البته باید متذکر شد که دو عامل اولیه در ایجاد روابط میان دو کشور چندان مهم نبود. زیرا آمریکایی‌ها اولاً؛ در این موقع در خود قاره آمریکا کارهای اساسی زیادی داشتند و به دلیل پیروی از تز انزواگرایی و بی‌طرفی مونروئه چندان مایل نبودند به خاطر ایران با دو امپراطوری قدرتمند روس و انگلیس روبرو شوند (ولایتی، ۱۳۸۵: ۱۲؛ سنجر، ۱۳۶۸: ۲۳). ثانیاً؛ بازار ایران از لحاظ اقتصادی حائز اهمیت چندان نبود که مورد توجه فوق العاده دو دولت گشته و آمریکا را برای اقدام بر علیه منافع دولت انگلیس در ایران مجبور نماید. ساموئل بنجامین نخستین سفیر آمریکا در ایران می‌نویسد:

«بازرگانان و صاحبین شرکت‌های آمریکایی تا کنون چندین بار عقیده مرا درباره امکان سرمایه‌گذاری در ایران خواسته‌اند که آیا مصلحت است سرمایه‌های آمریکایی برای انجام پروژه‌های اقتصادی مثل راه آهن در ایران به کار افتد. در مورد این سؤال خیلی فکر کرده و به این نتیجه رسیده‌ام که مشکلات اقتصادی و زیر ساخت‌های تجارت به قدری زیاد است که نمی‌توان بر آنها فایز آمد ... مهم‌ترین مشکل، موضوع برگشت سرمایه است.» (بنجامین، ۱۳۹۱: ۳۹۷).

ولی موضوع اقلیت‌های مذهبی برای مسیونرهای آمریکایی بسیار مهم بود و به همین جهت نیز روابط میان دو کشور ایران و ممالک متحده با فعالیت مسیونرهای آمریکایی در ایران و اقدامات آنان در شئون مختلف اجتماعی و فرهنگی در کشور ما بالاخره منجر به ایجاد روابط سیاسی بین دو دولت گردید.

در بین اقلیت‌های مذهبی مسیحی ایرانی، آسوری‌ها و به قول آمریکایی‌ها، نستوری‌ها که در شمال غربی ایران و سواحل دریاچه ارومیه زندگی می‌کنند بیشتر مورد توجه هیئت‌های مذهبی آمریکایی قرار داشتند. زیرا مسیحیان آمریکا اطلاع داشتند که یک اقلیت مسیحی سی هزار نفری از قرن پنجم میلادی در این نواحی مقیم می‌باشند. در ضمن هیئت‌های مذهبی آمریکایی از این مطلب آگاهی کامل داشتند که این اقلیت مسیحی در برخورد با مسلمانان متعصب و بخصوص کردهای این ناحیه مورد زجر و شکنجه واقع شده و طرز رفتار طوایف کرد با این اقلیت مسیحی بی‌نهایت خشن بود (بینا، ۱۳۴۸: ۱۳۹).

لذا قبل از اینکه اولین هیئت مبلغان مذهبی آمریکایی برای حمایت و جذب این اقلیت‌ها به ایران وارد شوند، اولین مسیونر مذهبی انگلیسی در سال ۱۸۱۲م از طرف کلیسای پروتستان به نام هنری مارتین به ایران آمد. مارتین برای اجرای برنامه‌هایی در راستای سوداگری استعمار انگلیس و با برخورداری از دستیاری و راهنمایی شاخه مذهبی استعمار غرب؛ یعنی کلیسای پروتستان گام به خاک ایران نهاد (حائری، ۱۳۶۷: ۵۱۶).

در دوران حکومت فتحعلیشاه قاجار به سال ۱۸۲۹م / ۱۲۴۸هـ ق سه مبلغ پروتستان امریکایی به نام‌های هریسون گری، الی اسمیت و اوتیس دوایت از طرف مقامات مذهبی ایالات متحده امریکا برای رسیدگی به وضع مسیحیان آذربایجان و کردستان به ایران اعزام شد (بیل، ۱۳۷۱: ۲۵). اما برخی از منابع آنها را دو نفر ذکر کرده‌اند (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۶۸؛ بینا، ۱۳۴۸: ۱۴۰). این سه نفر در بهار ۱۸۳۰م وارد ایران شدند و مأموریت داشتند درباره وضع اقلیت‌های ساکن ایران مطالعاتی انجام داده و نتایج تحقیقات خود را به «انجمن امریکایی کلیسای پرسبیتری» ارسال دارند. به دنبال گزارش‌های اسمیت و دوایت دو نفر به اسامی ژوستین پرکینز و ایزابل گرانت پزشک معروف از طرف اداره امور خارجی کلیسای پرسبتین به‌عنوان میسیون نستوری وارد ایران شدند. پدر روحانی ژوستین پرکینز در سال ۱۸۳۵م / یک هیئت تبلیغی دائمی در ارومیه مستقر کرد. هیئت مبلغان امریکایی مستقر در ارومیه موفق شد جامعه بزرگ مسیحیان نستوری را که در شمال ایران زندگی می‌کردند به آیین پروتستان در آورد (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۰۲). هیئت مبلغان امریکایی از نستوری‌های شمال ایران خواستند تا در تغییر مذهب مسلمانان نیز به آنان کمک کنند (وینگر، ۱۳۹۳: ۱۲۷). در واقع، هدف این هیئت تبلیغی «احیای روحانی» خاورمیانه بود. بنابر گزارش مبلغان کلیسای پرسبیتری امریکا در ایران، قصد این هیئت تبلیغی این بود که:

«به یاری خدا، کلیسای نستوری را به اعمال نفوذی چیره دستانه در جهت احیای روحانی آسیا قادر سازد.» (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۶۳-۱۷۰)

دکتر ژوستین پرکینز در ادامه این اهداف و برنامه‌ها در سال ۱۸۳۶م / ۱۲۵۱هـ ق نخستین مدرسه میسونری را در ارومیه تأسیس کرد (وینگر، همان: ۱۲۸؛ بینا، ۱۳۴۸: ۱۴۰). البته در این کار از حمایت‌ها و سفارشات کنسولگری انگلیس بهره‌گرفت (کرزن، ۱۳۸۷: ۶۸۸-۶۸۹). در سال ۱۸۳۸م یک مدرسه دخترانه در ارومیه با چهار دختر نستوری تأسیس شد، در مدارس دخترانه علاوه بر آموزش‌های مذهبی، مهارت‌های خانه‌داری، قالببافی، گلدوزی و بهیاری نیز می‌آموختند. از قرار معلوم هیئت مبلغان و معلمین امریکایی در مدارس میسیونری خود به دانش آموزان نستوری الفبای زبان سریانی، آهنگری، قالببافی و مهارت‌های فنی و خدماتی جهت اشتغال آموزش می‌دادند و این دانش آموزان با اطلاعات خوبی در زمینه ادبیات و علم نیز فارغ التحصیل می‌شدند (یغمایی، ۱۳۴۰: ۷۰۶).

یکی از اهداف کلیسای پروتستانی پرسبیتری امریکا از آموزش مهارت‌های فنی و خدماتی، مهاجرت دادن این دانش‌آموختگان به مناطق کم جمعیت در کشور ایالات متحده بود (کرزن، ۱۳۸۳: ۶۸۶-۶۹۰؛ وینگر، ۱۳۹۳: ۱۲۷). هیئت مبلغان امریکایی از مساعدت ملک قاسم میرزا حکمران ارومیه برخوردار بود. از این جهت ملک قاسم، درخواست تأسیس مدرسه‌ای جهت آموزش زبان انگلیسی را نمود که در آن تعالیم مذهبی تدریس نشود ولی امریکایی‌ها این درخواست را رد کردند (ناطق، ۱۳۶۹: ۱۰۵-۱۰۶؛ یسلسون، ۱۳۶۸: ۴۲). خوانندگان با کمی تأمل در این مسأله پی به

مقاصد استعماری و منفعت طلبانه امریکا و کلیسای پروتستانی پرسیبتری برای حضور در ایران در این مقطع تاریخی خواهند برد. با وجود این، اندیشه گران و دولتمردان ایران قرن ۱۹م/ ۱۳هـ ق قادر به تشخیص برنامه‌ها و تکاپوهای سودگرایانه و سوداگرایانه شاخه مذهبی استعمار غرب نبودند و می‌بینیم هنگامی که پرکینز برای آن که آموزشگاه میسیونری و تیشیری خود را از تعرض و گزند مسیحیان کاتولیک و کردهای غرب ایران محفوظ دارد از ملک قاسم می‌خواهد که واسطه شود و حمایت محمدشاه قاجار را از هیئت امریکایی به دست آورد، حکمران ارومیه نیز مراتب را به عرض شاهنشاه می‌رساند. در نتیجه، محمدشاه در سال ۱۸۳۸م/ ۱۲۱۷ش فرمانی صادر کرد که حمایت دولت را از هیئت امریکایی اعلام داشت. متن این فرمان به شرح ذیل می‌باشد:

«السلطان ابن السلطان محمد شاه غازی:

آنکه عالیجاه ذکاوت و فطانت همراه، فراست و کیاست انتباه شهادت و فخامت اکتناه، زبده العما المسیحین و عمده الفضلا العیسویین مستر پرکینز به توجهات بیکران خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی مفتخر و متباهی بوده بداند که از قراری که عم اکرم افخم ملک قاسم میرزا بعرض اقدس همایون شهریاری رسانیده آن عالیجاه بشوق و میل خود در بلده اورمیه مدرسه ترتیب داده با سعی دقت تمام مشغول ترتیب و تعلیم جوانان و نشر علوم می‌باشد. این معنی باعث ظهور التفات و مراحم شاهنشاه درباره آن عالیجاه گشته محض وفور مرحمت او را بصدور این همایون منشور عنایت دستور قرین عز افتخار فرمودیم میباید آن عالیجاه در تربیت و تکمیل جوانان زیاده از پیشرو، اهتمام و اجتهاد بعمل آورده علم تاریخ و جغرافیا و هندسه و حساب به آنها آموخته از ظهور این خدمت خود مشمول عواطف و عوارف شاهانه سازد و در عهده شناسد. تحریراً فی ۲۷ ربیع الاول سنه ۱۲۵۵» (فیضی، ۱۳۲۵: ۴۳؛ قزوینی، ۱۳۲۵: ۶۷).

این فرمان به دو زبان انگلیسی و فارسی تهیه شد که رونوشتی از آن در کمیته مرکزی کلیسای پرسبترین در بایگانی میسیون مذهبی امریکایی‌های مقیم ارومیه تا برجیده شدن مدارس امریکایی در سال ۱۳۱۲هـ ش نگهداری می‌شد. این فرمان گرچه در ابتدا ظاهراً اهمیت چندانی نداشت ولی زمینه‌های نخستین آشنایی ایرانیان و امریکاییان را فراهم نمود. اهداف میسیونرها چنانچه از اقدامات بعدی آنها آشکار گردید. صرفاً به نسطوری‌های ارومیه محدود نشد بلکه آنها در حوزه‌های اقامت خود سعی در گرایش ایرانیان به مسیحیت داشتند. آنها برای دستیابی به این هدف، تبلیغات مذهبی خود را با عرضه خدمات فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی توأم نمودند. از این روی در اجرای سیاست فوق، جمعیت مبشرین مذهبی پروتستان‌های امریکا یک دستگاه چاپ سبک را به همراه یک نفر متخصص در سال ۱۸۴۰م/ ۱۲۵۶هـ ق رهسپار ارومیه نمودند. برای اهمیت این موضوع کافی است که بدانیم این دستگاه چاپ کوچک بطور متوسط سالیانه هشتصد هزار برگ کاغذ را چاپ می‌کرد(رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۵۳ و ۵۲).

بنابراین هیات پرکینز در سال ۱۸۴۸ م / ۱۲۶۴ هـ ق به انتشار روزنامه «پرتوهای نور» دست زد که به ابزاری موثر برای پیشبرد فعالیت‌ها و اهداف مبشران مذهبی تبدیل شد. هیات پرکینز تا عهد ناصری بی باکانه به انتشار مطالب مذهبی خود اقدام می‌کردند (موجانی، ۱۳۷۵: ۳۵). و علیرغم تقاضای مکرر کارگزاران سیاسی ایران در رعایت مصالح مسلمانان، ژوستین پرکینز بر اساس فرمان محمدرشاه بدون توجه به این تذکرات آزادانه به انتشار مطالب مذهبی و همچنان به کار خود ادامه می‌داد.

از آنجایی که میسیونرها دریافته بودند تبلیغ علنی مسیحیت علیه دین مسلمانان خشم روحانیون و کارگزاران را در بر خواهد داشت از این رو در صد برآمدند، در تحت پوشش خدمات اجتماعی، بهداشتی و فرهنگی آیین مسیحیت را تبلیغ نمایند. با توجه به وضع اسفبار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در آن دوران ماهیت و ارزش چنین خدمات مهمی و تاثیر آن بر افراد بهتر آشکار می‌شود. تاسیس بیمارستان و مراکز درمانی در ارومیه و روستاها و مناطق همجوار به وسیله پزشکان و متخصصان و پرستاران هیأت‌های مذهبی به‌ویژه عرضه خدمات به هنگام شیوع بیماری‌های وبا و طاعون و تاسیس مدارس در راستای اهدافشان قابل توجه است.

لازم به توضیح است که هیئت میسیون امریکایی در ایران وابسته به کلیسای پروتستان پرسبیتی علاوه بر فعالیتهای مذهبی و آموزشی و راه اندازی مدارس و آموزشگاه‌های تشبیری در ایران برای دختران و پسران، برای نیل به اهداف سیاسی خود در ایران، شاخه دیگری نیز برای نفوذ و جذب مخاطبین داشت، و آن هیئت پزشکان میسیونر امریکایی در ایران بود. در سال ۱۸۷۸ م / ۱۲۹۵ هـ ق دکتر ژوزف پ. کاکران فرزند کشیش ج. گ. کاکران پس از تحصیلات مقدماتی خود در ارومیه جهت تحصیل در رشته طبابت عازم دانشکده پزشکی نیویورک شد و پس از چند سال که فارغ التحصیل گردید و در بیمارستان‌های آنجا مشغول کارآموزی بود و مهارت کافی یافت به وطن خود ارومیه بازگشت (آلدر، ۱۳۳۳: ۱۷۷) و در ارومیه باغی را خریداری نمود و در سال ۱۸۷۹ م بیمارستان بزرگی بنا نهاد و از این طریق در بین مسلمانان و ارامنه نفوذ غیرقابل وصفی به دست آورده و آنان را به کیش خود تبلیغ می‌کردند (همان: ۱۷۸). همین امر خود یکی از دلایل درگیری و برخورد شدید بزرگان ارامنه و سران کردهای غرب ایران با هیئت مبلغان میسیونری امریکایی گردید.

گرچه نویسندگان امریکایی نظیر جیمز بیل و آبراهام یلسون اذعان نموده‌اند که امریکایی‌ها به تناوب سعی می‌کردند با انتشار پیام‌هایی، توده‌های مسلمانان شیعه را تحت تاثیر این خدمات به دین مسیح دعوت کنند. اما این دعوت‌ها از سوی شیعیان با سردی روبرو می‌شد (بیل، ۱۳۶۷: ۴۱) ولی همچنان که اشاره شد و یلسون نیز تاکید می‌کند هیچ یک از این میسیونرها شدت فعالیت امریکایی‌ها را نداشتند. موضوع دیگری که سبب تقویت موضع امریکاییان مقیم ایران در برابر حکومت مرکزی شد، چتر حمایتی سفارت انگلستان از آنها بود. معضلات سیاسی در روابط ایران و انگلیس در این هنگام بر سر مسأله هرات سبب شده بود تا دولت بریتانیا از مقام تفوق سیاسی و

قدرت نظامی با درخواست‌های دولت ایران برخورد نماید و ترتیب اثری ندهد. هرچند که انگلیسی‌ها به زودی پی به ماهیت اهداف مبشرین مذهبی بردند (کرزن، ۱۳۸۷: ج ۱ / ۶۸۸) و دیری نپایید که اختلاف و درگیری شدیدی بین سیاست‌های کلیسای کاتولیک به رهبری انگلستان و کلیسای پروتستان پرسبیتری آمریکا در ایران، آغاز گردید. با مرگ پدر روحانی پرکینز در سال ۱۸۶۹م هیئت مرکزی میسیون در آمریکا، تصمیمات ذیل را درباره ایران اتخاذ کرد:

«حال که اکثر نستوری‌های ایران، پیام مسیحیت را شنیده‌اند به این جهت میسیون احساس می‌کند که موقع آن رسیده است که مژده انجیل را به ملل دیگر ساکن ایران نیز برساند. چون از این تاریخ مأموریت میسیون‌ها در ایران تغییر می‌کند، نام میسیون آمریکایی در ایران نیز که تا حال «میسیون برای نستوریان ایران» خوانده می‌شد به «میسیون آمریکایی در ایران» مبدل می‌شود» (آلدر، ۱۳۳۳: ۱۷۱).

در سال ۱۸۷۳م / ۱۲۹۰هـ ق، علاوه بر مطالب توهین‌آمیزی که روزنامه «پرتوهای نور» نسبت به مذهب اسلام انتشار می‌داد، مدارس میسونی مختلطی در نزدیکی دروازه قزوین تهران و نیز مدارس پسرانه و دخترانه متعددی در تهران و اصفهان و شیراز و رشت و همدان توسط هیئت جدید «میسیون آمریکایی در ایران» شروع به فعالیت نمودند و با تغییر سیاستی که داده بودند (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۲۵۸) رسماً فعالیت‌های مذهبی خود را انجام داده و علیرغم تلاش برای تغییر کیش مسیحیان کاتولیک به پروتستان، سعی در جذب مسلمانان از دین محمدی به مذهب پروتستانی پرسبیتری نمودند. به همین خاطر ناصرالدین شاه طی فرمانی به نماینده سیاسی آمریکا گوشزد کرد که:

«به هیچکس اجازه تأسیس مدرسه داده نمی‌شود و اتباع غیر عیسوی و عادی در کلیسا چه می‌خواهند، به اتباع خود نیز صریحاً بگویید این امر فقط با موافقت شخص شاه است.» (سنجر، ۱۳۶۸: ۶۷؛ موجانی، ۱۳۷۵: ۳۶).

با توجه به اسناد و مدارک موجود و توضیحاتی که به تفصیل شرح گردید در مجموع می‌توان گفت میسیون‌های مذهبی، نخستین پیشگامان آشنایی ایران و آمریکا به شمار می‌آمدند.

#### ۴. تلاش‌های اولیه دولتمردان قاجار برای برقراری رابطه سیاسی

کشمکش‌های سخت استعمارگران روس و انگلیس در قرن نوزده در ایران، دولتمردان قاجار را بر آن داشت تا برای کاهش فشارهای هم‌زمان و هماهنگ این دو رقیب و رهایی از چنگال این استعمارگران در جستجوی نیروی سومی برآیند (روبین، ۱۳۶۳: ۳۷). منابع تاریخی حاکی از آن است که نخستین شخصی که از میان صدر اعظم‌های قاجار بدین امر پی برد و نخستین گام‌ها را برای برقراری رابطه با آمریکا آغاز نمود، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۷۳؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۳۲۲). زیرا کشور آمریکا به دلیل آنکه در آن زمان چهره‌ای بشر دوستانه و غیر

استعماری داشت، به نظر امیرکبیر برای این امر بسیار مناسب بود. از این رو وی در اوایل سال ۱۲۶۶ هـ ق / اکتبر ۱۸۵۱ م به میرزا محمد خان، مصلحت‌گذار ایران در استانبول دستور داد که با جورج مارش وزیر مختار امریکا در عثمانی درباره انعقاد قراردادی میان دو دولت وارد مذاکره شود. سپس با صدور مجوز گفتگو از جانب تیلور رییس جمهوری وقت ایالات متحده به مارش، گفتگوی نمایندگان دو دولت در ذی الحجه ۱۲۶۷ هـ ق / ۹ اکتبر ۱۸۵۱ م در اسلامبول منجر به امضای «عهدنامه دوستی و کشتیرانی» گردید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۷۴؛ وحید مازندرانی، ۱۳۵۰: ۱۷۶-۱۷۷).

مجلس سنای امریکا پس از اصلاح این قرارداد و تبدیل آن به پیمان دولت «کامله الوداد» آن را تصویب کرد. مهم‌ترین نکات این قرارداد که مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده است، این است که امیرکبیر برای جلب حمایت امریکا از ایران و تثبیت موقع آن دولت در خلیج فارس، در ماده چهار قرارداد به امریکا آزادی کشتیرانی در رودخانه‌های ایران را داده بود. از جمله امتیازات مهم دیگری که در این عهدنامه برای امریکا قایل شده بود ماده پنجم که مبنی بر «اجازه تأسیس کنسولگری امریکا در تهران و تبریز و از همه مهمتر بوشهر بود. و البته بنا برحق متقابل ایران نیز اجازه تأسیس کنسولگری در واشنگتن، بوستون و نیواورلئان (نیویورک) یافت (شمیم، ۱۳۸۳: ۲۸۰؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۷۳-۵۷۵).

بر این اساس معلوم است که امیرکبیر به دنبال جلب علاقه امریکا به ایران مخصوصاً به منطقه خلیج فارس بود. ایران تا کنون به هیچ دولت دیگری اجازه کشتیرانی در رودخانه‌های کشور را نداده بود. تأسیس کنسولگری در بوشهر نیز نکته حائز اهمیتی است. زیرا مارش وزیر مختار امریکا در عثمانی در نامه‌ای به ماری وزیر خارجه امریکا می‌نویسد:

«اجازه تأسیس کنسولگری در بوشهر امتیازی است که دولت ایران برای دولت متحده امریکا قائل گردیده است.» (میلر، ۱۳۴۶: ج ۷؛ ۱۸۵).

تردیدی نیست که امیرکبیر برای جلوگیری از تسلط دولت انگلیس، وجود قدرت دریایی دیگری را در خلیج فارس لازم می‌دید. کارول اسپنس وزیر مختار بعدی ممالک متحده امریکا در استانبول نیز منطق سیاست ایران را به ایجاد «قدرت موازنه‌ایی در برابر انگلیس» تعبیر می‌کند. اما به دلیل این که یک ماه پس از انعقاد این عهدنامه امیرکبیر با دسیسه‌چینی انگلیسی‌ها که به هیچ عنوان از این پیمان و بطور کل از نزدیکی ایران به امریکا و ورود کشور قدرتمند و محبوبی در عرصه سیاست خارجی ایران راضی نبودند از صدارت معزول شد (میلر، ۱۳۴۶: ج ۷؛ ۱۸۶). و حکومت ایران نیز اقدام اساسی برای تحقق آن به عمل نیاورد؛ بنابراین قرارداد به دست فراموشی سپرده شد (یسلسون، پیشین: ۵۷؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۳۲۳ و ۳۲۲).

اما این فراموشی بیش از پنج سال بطول نیانجامید زیرا هنگامی که در سال ۱۲۷۳ هـ ق / ۱۸۵۶ م روابط بین ایران و انگلیس به دلیل فتح هرات توسط ناصرالدین شاه و دخالت انگلیس و کمک به

افغان‌ها بر علیه ایران و هم‌چنین موضوع زن میرزا هاشم‌خان نوری که در این زمان شایع شده بود که با سر چارلز موری وزیر مختار انگلیس در ایران سر و سری دارد، به تیرگی گرایید و به جنگ میان دو کشور منجر شد (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۰، ۷۶۸؛ محمود، ۱۳۶۱: ج ۲، ۶۸۲-۶۷۹؛ ساسانی، ۱۳۵۰: ج ۱، ۳۸-۳۲) دولت ایران بار دیگر برای بالا بردن امکان مقاومت خود در برابر تهدیدات استعمار انگلیس به دولت ایالات متحده آمریکا روی آورد. از این رو ناصرالدین شاه، میرزا احمد خان (احیائی، ۱۳۸۲: ۲۹) کاردار سفارت ایران در استانبول را مأمور کرد که به طور «خیلی محرمانه» با وزیر مختار آمریکا در دربار عثمانی، درباره خرید چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان امریکایی گفتگو کند. لذا در ۲۴ نوامبر ۱۸۵۴م کارول اسپنس<sup>۱</sup> وزیر مختار آمریکا در عثمانی، به ویلیام ماری<sup>۲</sup> وزیر امور خارجه آمریکا اطلاع داد که کاردار ایران در قسطنطنیه مایل به شروع مجدد مذاکرات است.

اسپنس گزارش داد که ایران خواستار خرید کشتی‌های جنگی از آمریکا و استفاده از خدمات پرسنلی ناوگان این کشور می‌باشد. اسپنس معتقد بود که قرارداد ۱۸۵۱م به خاطر اقدامات بریتانیا به بن بست رسیده و در حال حاضر روسیه ایران را به تجدید مذاکرات تشویق می‌کند (میلر، ۱۳۴۶: ۱۶۸/۴). هم زمان با گفتگوها در استانبول دیپلمات دیگر ایرانی جان داوود خان مترجم اول دولت ایران پیشنهاد مشابهی را به هنری جکسون سفیر آمریکا در وین ارائه کرد. در این فاصله ایران پیشنویس قراردادی را تسلیم آمریکا کرد که شامل مقررات بکارگیری نیروی دریایی آمریکا به منظور حمایت از تجارت دریایی و امنیت بنادر ایران در مقابل قدرتی بود که نام آن ذکر نشده بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۵۷۶).

هم‌چنین دولت ایران به رایزنی‌های میرزا احمد خان و جان داوود خان اکتفا نکرده و میرزا قاسم خان والی وزیر مختار ایران در پترزبورگ را نیز مأموریت داد که در آن جا با سفیر ممالک متحده آمریکا به‌طور خصوصی درباره امکانات انعقاد معاهده‌ای بین ایران و آمریکا مذاکراتی بکند. به هر حال رییس جمهوری آمریکا پیشنهاد ایران را درباره اصل بستن عهدنامه با نظر موافق تلقی کرد. ولی وزیر امور خارجه ایالات متحده پیش از آن که دستور نهایی خود را صادر کند، خواست پشتیبانی و حمایت دولت روسیه را در مذاکرات ایران و آمریکا جلب نماید. بعد از دستور ماری به توماس سیمور<sup>۳</sup> سفیر آمریکا در سن پترزبورگ مبنی بر گفتگو و مشورت با نسلرود وزیر امور خارجه روسیه، پس از چندی توماس سیمور سفیر آمریکا در پترزبورگ، به وزارت متبوعش اطلاع داد که حکومت روسیه قول داده به پیشرفت مذاکرات ایران و آمریکا کمک کند (میلر، ۱۳۵۰: ج ۷: ۱۹۱). علنی کردن حمایت روسیه بیانگر اعتقاد وزارت خارجه آمریکا به تمایل سایر دول ذینفع مخصوصاً بریتانیا به شکست این مذاکرات بود. ویلیام ماری در یازدهم مه ۱۸۵۵ میلادی به اسپنس هشدار داد که

<sup>1</sup>. Carrol spence

<sup>2</sup>. willim L.marcy

<sup>3</sup>. Thomash Seymour

موضوع مذاکرات را به علت خطر خرابکاری مامورین انگلیسی و فرانسوی حتی المقدور مخفی نگهدارد (رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۱۰۰). طی مذاکرات که در تابستان سال ۱۲۷۱ هـ ق شروع شد مأمور ایرانی دوباره خواسته‌های سیاسی مشابهی نظیر آنچه که قبلاً در وین عنوان شده بود، پیشنهاد کرد. این خواسته‌ها به شرح ذیل است:

ماده ۱۳ قرارداد:

«دولت امریکا تعهد می‌کند در مدت دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد، امام مسقط را تنبیه نماید، و جزایر خلیج فارس از جمله بحرین را از تسلط دیگران بیرون آورد و به ایران باز گرداند. در مقابل ظرف دو سال کشتی‌های امریکایی که به ایران می‌آیند از پرداخت حقوق گمرکی معاف می‌باشند.»

ماده ۱۴:

«کشتی‌های ایرانی مجاز هستند که بیرق امریکا را بر فراز خود نصب کنند، و بحریه امریکا از کشتی‌های ایرانی حمایت نمایند که در دریاها تجاوزی به آنها نشود.»

ماده ۱۵:

«از آنجایی که دولت ایران کشتی جنگی ندارد و دولت امریکا سود کلانی از تجارت با ایران خواهد برد، بحریه امریکا دریاها را از نقشه‌های سوء دشمنان حفاظت می‌کنند ... و کشتی‌های جنگی اجازه دارند به بنادر و لنگرگاه‌هایی که دولت ایران معین کند وارد شوند ... و دولت ایران از کمک و مساعدت به کشتی‌های بازرگانی امریکایی که به بنادر ایران می‌آیند مضایقه نخواهد داشت.»

اما اسپنس سفیر امریکا بشدت آنها را رد کرد. وی در اول ژوئن ۱۸۵۶ م / ۱۲۷۲ هـ ق با گوشزد کردن اصل اساسی دیپلماسی امریکا یعنی سیاست عدم مداخله سعی کرد از تلاش مجدد نماینده ایرانی که خواستار مداخله امنیتی ناوگان امریکا در خلیج فارس بود، جلوگیری نماید. در عین حال اسپنس منافع متقابل رقابت بازرگانی امریکا را در بازارهای ایران که در آن زمان در انحصار انگلستان بود به نماینده ایران یادآور گردید. در هر حال اسپنس نیز امیدی به نتیجه مذاکرات نداشت. زیرا کشمکش دو کشور روسیه و انگلستان در ایران طبعاً امریکا را از گسترش روابط با این کشور مأیوس می‌کرد. اما قطعاً موضوعی که زمینه‌های عدم تمایل امریکا را نسبت به ایران و خواسته‌های ایرانیان باعث می‌شد به مسائل داخلی امریکا بر می‌گشت زیرا از سال ۱۸۵۰ میلادی به بعد امریکا گرفتار جنگ‌های داخلی شمال و جنوب بر سر مسئله برده‌داری گردید و مسلماً این موضوع باعث شد که امریکا توجه خود را از سایر نقاط جهان به قاره امریکا معطوف نماید. چرا که حتی به عقیده محققین امریکایی از این تاریخ به بعد امریکا درصدد بر آمد از درگیری در مسائل آن سوی اقیانوس‌ها

خوداری نماید از همین روی جیمز بوکانن<sup>۱</sup> در اولین خطابه دوره ریاست جمهوری خود به این مسأله اشاره نمود. او مسائل عمومی از قبیل صلح، تجارت و ایجاد روابط دوستانه با تمام ملل را مورد تاکید قرارداد. اما مداخله در امور داخلی دیگران را تقبیح کرد و قول داد که سیاست جرج واشنگتن را ادامه داده و از اتحادی که باعث درگیری آمریکا شود اجتناب نماید (نورایی، ۲۵۳۷: ۸۹).

در این زمان میرزا ملکم خان ناظم الدوله که قرار بود با فرخ خان امین الدوله جهت مذاکره درباره مسأله هرات و زن میرزاهاشم خان نوری به انگلستان بروند، با دستور وزیر امور خارجه ایران بر سر راه به اسلامبول رفته و به رایزنی با وزیر مختار آمریکا در آن کشور پرداخته و حتی تا مقداری هم از خواسته‌های اولیه هیئت ایرانی کوتاه می‌آید ولی کارول اسپنس و ویلیام ماری خواستار لغو کامل مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ معاهده پیشنهادی ایران بودند، و در آخر هم اسپنس به میرزا ملکم خان جمله‌ای را بیان می‌کند که یک قرن بعد آن مسأله تحقق می‌یابد:

«سرنوشت آمریکا این است که تجارت آینده جهان را قبضه خواهد کرد. و روزی خواهد آمد که دوستی آن کشور برای دولت و ملت ایران سودمند خواهد بود.» (اصفهانیان و روشنی، ۱۳۴۶: ۲۱۱ و ۲۲۱).

اما همان طوری که در صفحات گذشته آمد دولت آمریکا بخاطر درگیری‌های داخلی و سیاست بی‌طرفی که هنوز در پیش داشت حاضر به عقد این پیمان نشدند. تا اینکه در این زمان که فرخ خان امین الدوله برای مذاکره با انگلیسی‌ها در آن کشور به‌سر می‌برد، از تفاهم با انگلیسی‌ها نا امید شده و در نامه‌ای بالا گرفتن خطر جنگ را برای میرزا آقاخان نوری شرح می‌دهد و به‌دنبال آن بالاخره بر اثر پافشاری حاجی میرزا احمدخان و گفتگو با کارول اسپنس وزیر مختار آمریکا در عثمانی زمینه‌های عقدنامه دیگری در سال ۱۲۷۳ ه.ق. / ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ م بین ایران و آمریکا فراهم آمد. این معاهده به «عهدنامه مودت و تجارت ایران و آمریکا» معروف شد و چنانکه اکثر منابع اشاره می‌کنند در استانبول توسط فرخ خان امین‌الملک و کارول اسپنس به امضاء رسید و شش ماه بعد مبادله شد. این عهدنامه مشتمل بر هشت فصل است و چون در فصلی از فصول آن تعیین و معرفی وزیرمختار مقیم در دربار طرفین قید گردیده بود و ناظر بر امور کنسولی و بازرگانی بود، (وحید مازندرانی، ۱۳۵۰: ۱۷۸) پایه و نقطه عطفی در روابط سیاسی ایران و آمریکا گردید. روی هم رفته این قرارداد در ۱۸ اوت ۱۸۵۷ م علنی گردید.

البته ناگفته نماند که مذاکرات مربوطه در دوره ریاست جمهوری فرانکلین پیرس<sup>۲</sup> صورت گرفته بود و بوکانن رئیس جمهور جدید به کنگره اطلاع داد که این قرارداد برای تجارت آمریکا سودمند خواهد بود و به قانونگذاران اصرار کرد به منظور تاسیس سفارت در تهران اقدامات لازم را انجام دهند. اما دقیقاً روشن نیست که چرا کنگره از پذیرفتن پیشنهادات رئیس جمهور خودداری ورزید. از

<sup>۱</sup>. James Buchanan

<sup>۲</sup>. franklin pierce

این رو در این مرحله از روابط ایران و آمریکا متاسفانه کنگره تمایلی به افزایش روابط با ایران در سطح سفارت نشان نداد در نتیجه موضوع گشایش سفارتخانه و روابط سیاسی ایران و آمریکا برای مدت ۲۵ سال دیگر در محاق تعویق افتاد (دلد، ۱۳۸۹: پیشگفتار؛ ۳۰).

## ۵. آغاز مناسبات رسمی سیاسی ایران و آمریکا

به عقیده شولزینگر و سایر مورخین و سیاسیون، ایالات متحده آمریکا در اوایل سده نوزدهم میلادی حالت بی‌تفاوتی ملال آوری را نسبت به کشمکش‌های دنیای قدیم در خارج از نیمکره غربی، همچنان حفظ کرده بود. این انزوا طلبی نشأت گرفته از دل مشغولی ایجاد یک «امپراطوری یانکی» یا «امپراطوری آمریکایی» در قاره آمریکای شمالی بود. مهاجران انگلیسی زبان به‌ویژه پروتستان‌ها و سفید پوستان که بسیاری از آنان دارای بردگان سیاه بودند به سمت غرب رفتند تا به انقیاد و پراکنده کردن و کشتن سرخ پوستان بومی آمریکا و مکزیکی‌های اسپانیایی زبان دست یازند. مقامات رسمی واشنگتن نیز به درخواست‌های مربوط به «سرنوشت آشکار» قاره آمریکای شمالی<sup>۱</sup> عبارتی که در سال ۱۸۴۵ م باب شد و بیانگر این اعتقاد بود که قلمرو ایالات متحده آمریکا باید نهایتاً تمام قاره آمریکای شمالی باشد. لیک گفتند، و به جنگ‌هایی با بریتانیای کبیر (۱۸۱۵-۱۸۱۲ م) با مکزیک (۱۸۴۸-۱۸۴۶ م) سرخ پوستان آمریکا (۱۸۹۰-۱۷۸۳ م) و اسپانیا (۱۸۹۸ م) دست یازیدند. و با تهدید فرانسه و خریداری سرزمین‌هایی از آن کشور مبادرت کردند.

در اثر این یورش‌های توسعه طلبانه قلمرو وسیع و بازار داخلی عظیمی بوجود آمد. پیروزی جنگ افزارهای آمریکایی و تسلیم شدن نژادهای غیر سفید و اقوام غیر پروتستان میراثی از برتری فرهنگی را برای سده بیستم میلادی باقی گذاشت. با تکمیل شدن تسخیر قاره آمریکای شمالی ایالات متحده در دهه ۱۸۹۰ م شرکتی کامل در کشمکش قدرت‌های بزرگ در اطراف و اکناف جهان داشت (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۵). بنابراین اکنون می‌توان دریافت که صرف نظر از رقابت‌های روس و انگلیس در ایران آن زمان، شکل‌گیری امپراتوری آمریکا در نیمکره غربی نیز از عوامل دیگر بی‌توجهی آمریکائیان به خواسته‌های مکرر سفرای ایران در مدت بیش از نیم قرن نخستین سده نوزدهم در شهرهای استانبول و وین و دیگر نقاط می‌باشد. سرانجام در نتیجه ظهور تروریست‌های قبایل کرد بر علیه مسیحیان (۱۸۸۰ م) در مناطق شمال غربی ایران، در ۱۳ فوریه ۱۸۸۲ م مجلس نمایندگان آمریکا در مورد اقداماتی که برای حمایت از میسیونرهای آمریکایی آن مناطق انجام گرفته از وزارت خارجه توضیح خواست. در پاسخ پرزیدنت چستر آلن آرتور<sup>۲</sup> در ۳۰ مارس ۱۸۸۲ م مدارک وزارت خارجه آمریکا را در این زمینه تسلیم کرد. قضیه زمانی اوج گرفت که داوود نماینده اوهایو در ۲۰ نوامبر ۱۸۸۰ م از وزارت خارجه آمریکا تقاضا کرد که از حکومت ایران بخواهد چهارده میسیونر

<sup>1</sup>. manifest destiny

<sup>2</sup>. chester A.Arthur

آمریکایی ساکن منطقه ارومیه را مورد حمایت قرار دهد (رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۱۱۶-۱۱۷). ویلیام اوارتز وزیر خارجه پاسخ داد انجام چنین امری در شرایط حاضر غیر ممکن است. زیرا آمریکا هیچ نماینده‌ای در ایران ندارد. اوارتز به داوز اطمینان داد که جمیز راسل لاول سفیر آمریکا در لندن ماموریت یافته که از دولت انگلیس برای حل این مشکل تقاضای کمک نماید. در بین مدارکی که توسط پرزیدنت آرتور به کنگره تسلیم کرد، سندی وجود داشت که شامل نامه‌ای از ویلیام ابوت کنسول انگلیس در تبریز به کاردارش ارل گرانوبل بود. این نامه در تاریخ یازدهم نوامبر ۱۸۸۰ میلادی درباره نفوذ میسیونرهای آمریکایی نوشته شده بود. ابوت در این پیام توضیح داده بود که میسیونرها تنها پناه نسطوریان مسیحی ساکن منطقه ارومیه در مقابل جمعیت مسلمانان دشمن آنها محسوب می‌شوند. تقریباً سی هزار نسطوری در یکصدویست دهکده حاصلخیز اطراف منطقه ساکن بودند (آلدر، ۱۳۳۳: ۱۲۹). از این رو به منظور تامین امنیت میسیونرهایی که در ایران تحت فشارهایی سخت زندگی می‌کردند. برقراری روابط رسمی با این کشور ضرورت یافت. اما پرزیدنت بوکانن که تنها به امکانات تجاری و برقراری روابط دوستانه با حکومت ایران تاکید داشت موفقیتی در این زمینه کسب نکرد.

تا این که سرانجام در ۲۱ ماه مه ۱۸۸۱ میلادی جان فاستر سفیر آمریکا در پترزبورگ به جمیز بلین وزیر خارجه آمریکا گزارش داد که سفیر ایران در روسیه اصرار دارد سفیری از آمریکا به تهران فرستاده شود. زیرا دولت ایران مشاهده کرده که مردم ایران تا حد زیادی از میسیونرها حساب می‌برند. به علاوه ممکن است منافع متقابلی در نتیجه تجارت عایدش گردد. پیغام فاستر نشان داد که از دیپلمات آمریکائی در ایران استقبال خواهد شد و این کار به برقراری تجارت وسیعی بین دو کشور خواهد انجامید. اما در مجموع امکانات تجارت با توجه به وضع بد میسیونرها در درجه دوم اهمیت واقع شد. در این رابطه فردریک هایزن وزیر خارجه آمریکا در بیست و پنجم مارس ۱۸۸۲ به لاول سفیر آمریکا در لندن چنین نوشت: میسیونرها تا رسیدن به اهدافی که با فداکاری دنبال می‌کنند راه زیادی در پیش دارند، و ما نماینده سیاسی در ایران نداریم و در صورت بروز حادثه‌ای دولت آمریکا به امکانات خیلی کمی دسترسی دارد. در نتیجه ارائه مدارک فوق الذکر به کنگره، قانونی تصویب شد که آمریکا را قادر به ایجاد روابط سیاسی با ایران می‌ساخت بدین منظور چارلز ویلیام نماینده ویسکانسین و رئیس کمیته امور خارجی در پانزدهم ژوئیه ۱۸۸۲م لایحه ۶۷۴۳ را تسلیم مجلس نمایندگان کرد. داوز نماینده کنگره که جریانات منجر به برقراری روابط با تهران را آغاز کرده بود اظهار داشت که مردم آمریکا از قضیه اطلاع نداشتند کنگره برای تصویب قانون در این مورد تحت فشار قرار نگرفت. تنها نشانه مساعدت قابل ذکر این بود که در کنگره نمایندگان با صدای بلند مدت زیادی در حمایت از شهروندان آمریکایی در سرزمین‌های خارج از کشور صحبت کردند. این موضوع کافی بود تا پس از امضای پرزیدنت چستر آلن آرتور در هفتم اوت ۱۸۸۲م لایحه مذکور تصویب شود. اما فرد فریلینگ هایزن به علت اصلی اعزام وزیرمختار مقیم به ایران یعنی حمایت از میسیونرهای آمریکایی اشاره‌ای نکرد و همین طور رئیس جمهور آرتور در سومین پیام

سالانه خود در چهارم دسامبر ۱۸۸۳م فقط با اشاره‌ای سطحی به افتتاح سفارت جدید اکتفا کرد (یسلسون، پیشین: ۶۳-۵۷).

سرانجام دولت امریکا بر اثر فشار کنگره و به منظور حمایت از اتباع خویش تصمیم به اعزام یک نماینده سیاسی مقیم برای تأسیس سفارت در دربار ناصرالدین شاه قاجار گرفت (رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۱۱۸). به همین لحاظ نخست دکتر هنری جیب میشر مذهبی امریکا مقیم سوریه انتخاب گردید (پاشا صالح، ۲۵۳۵: ۲۴۱). اما او به دلایلی از پذیرش این مأموریت خودداری نمود (موجانی، ۱۳۷۵: ۱۰). کاندید بعدی نویسنده میسیونری بود به نام ساموئل جی. دبلیو. بنجامین که در یک خانواده میسیونر مقیم یونان به دنیا آمده بود. زبان انگلیس و ترکی را در ترکیه فرا گرفته بود و در سال ۱۸۵۹م لیسانس خود را اخذ نمود و موفق شد در وزارت خارجه ایالات متحده امریکا بعنوان کنسول امریکا در یونان مشغول به کار شود. او ۲۱ کتاب تألیف کرده بود و از هر نظر برای کار تبلیغی و تبشیری آمادگی داشت. بدین ترتیب بنجامین پس از اینکه در فوریه ۱۸۸۳م / ۱۳۰۰ هـ ق فرمان خود را در خصوص عزیمت به ایران دریافت نمود راهی بندر انزلی گشت در آنجا والی گیلان از او استقبال گرمی به عمل آورد (محمود، ۱۳۶۱: ج ۵: ۷۸؛ بنجامین، ۱۳۹۱: ۲۸-۵۰). بنجامین وظیفه خود را برای ناصرالدین شاه چنین بیان کرد: «...نزدیکترین و صلح جویانه‌ترین روابط متقابل سودمند هر دو کشور... برای همیشه...»

ناصرالدین شاه نیز در پاسخ به نطق وی: «با مؤکدترین طرزى... از من خواست به دولت متبوع خود گزارش دهم که دولت ایران علاقمند است همیشه سفارت امریکا در پایتخت ایران باقی بماند» (پاشا صالح، ۲۵۳۵: ۲۱۸).

سخنان بنجامین و ناصرالدین شاه توسط محمدحسن خان صنیع الدوله ترجمه می‌شد و البته متن این سخنرانی‌ها در کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در وقایع روز پنجم شعبان سال ۱۳۰۰ هـ ق ثبت شده است. بنجامین بعد از دیدار با ناصرالدین شاه به دیدار میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه وقت ایران رفت و بتدریج روزانه به دیدار دولتمردان و مسؤولین دربار قاجار می‌رفت. پس از چند ماه سکونت، نخستین وزیر مختار امریکا و همراهانش بصورت میهمان در باغ و عمارت سلطنتی لاله زار، بالاخره بنجامین ساختمانی را در خیابان علاءالدوله (فردوسی پایین) اجاره نمود و بعد از انتقال کامل همراهان خود به ساختمان جدید، سفارت امریکا رسماً کار خود را در تهران آغاز نمود (ولایتی، ۱۳۷۵: ۱۹۱). جالب توجه است که تمام مورخین و سیاسیون امریکایی در رابطه با تأسیس سفارتخانه امریکا در ایران به انگیزه‌های بشر دوستانه و مذهبی و حمایت از شهروندان امریکایی اولویت داده‌اند. چنان‌که گازیوروسکی نیز فعالیت هیات‌های مذهبی در ایجاد مدارس و درمانگاه‌ها در نقاط مختلف ایران، به خصوص آذربایجان و لزوم حمایت از اتباع امریکا را که تعداد آنها هم‌چنان روبه افزایش بود، از دلایل اصلی برقراری روابط سیاسی بین ایران و ایالات متحده ذکر کرده است (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۴).

در بررسی عملکرد بنجامین باید گفت وی تا اندازه‌ای پس از ورود به ایران دچار توهم شد، چرا که ایران را با آنچه شنیده بود متفاوت دید. جذابیت‌های خاص یک سرزمین شرقی وی را آن‌چنان به خود معطوف کرد که عملاً از گسترش و تعمیق روابط سیاسی باز ماند. سفارت او تنها به مجموعه‌ای از دیدارهای تشریفاتی خلاصه شد دیدارهایی که انعکاس آن را در بیان خصوصیت افراد شرح می‌دهد، در ملاقات‌های رسمی نیز تنها به تعارفات بسنده می‌نمود. اگر حادثه کتک‌کاری نوکران و منشیان بنجامین توسط غلامان و خواجه‌های کشیک‌خانه در راه حرم نیاوران (صنیع‌الدوله، ۱۳۸۹: ۳۰۳-۳۰۴). که به ایجاد بحران در روابط دوجانبه در آغازین روزگار فعالیت‌های سفارت امریکا منجر شد، از وقایع سفارت وی حذف کنیم، به جرأت می‌توان گفت که حضور آن تأثیری را نداشت که دولت‌مردان قاجار به دنبالش بودند(نویسی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۶۰۷؛ یسلسون، ۱۳۶۸: ۷۰).

در سال ۱۸۸۵م، دوران رییس جمهوری چستر آلن آرتور به پایان رسید و استفان گرور کلوند نامزد حزب دموکرات به ریاست جمهوری امریکا برگزیده شد. طبق معمول تغییر و تحولات مدیران و مسؤولین، وزارت امور خارجه پرزیدنت کلوند هم دست به تغییراتی در پست‌های این وزارتخانه زد و یکی از این پست‌ها هم سفارت امریکا در تهران بود. به این دلیل بنجامین به امریکا فراخوانده شد. محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه در وقایع روز ۲۸ رجب ۱۳۰۲هـ.ق می‌نویسد:

«ایلچی ینگه دنیا بعد از ناهار به حضور آمدند جهت خداحافظی، مرخص شدند و به مملکت خود رفتند.» (صنیع‌الدوله، ۱۳۸۹: ۳۵۹).

تأسیس سفارت امریکا در ایران عهد ناصری اولین پیامدهای اجتماعی و سیاسی خود را کم‌کم بروز می‌داد؛ در فاصله رفتن بنجامین نخستین سفیر مقیم امریکا در ایران و آمدن سفیر بعدی، یکی از اهالی امریکا به نام ژونس فلین نامه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت و به ضمیمه تکه روزنامه‌ای که در آن ناصرالدین شاه و دربار او مورد نکوهش و انتقاد قرار گرفته بود، فرستاد. و آنها را به انتقادپذیری و دادن حق و حقوق انسانی دعوت کرده بود (رضا زاده ملک، ۱۳۵۰: ۱۶۱؛ صنیع‌الدوله، ۱۳۸۹: ۴۱۴).

دومین سفیر امریکا در تهران فردریک هامپدن وینستون، و کیلی از ایالت شیکاگو بود که اعتبارنامه خود را در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۳هـ.ق / ۱۸۸۵م تقدیم ناصرالدین شاه کرد. نخستین مأموریت سیاسی اش پس از بنجامین به تهران، فقط دو ماه دوام یافت. او علت استعفای سریع خود را چنین بر شمرد:

«زمینه تجارت با ارزشی برای امریکا وجود ندارد و در این رابطه دورنمایی نیز به چشم نمی‌خورد.»

از نظر او مشکلات اساسی ایران: ۱- عدم امنیت در مالکیت. ۲- عدم کفایت قدرت سیاسی. ۳- کاهش شدید و دائمی پول. ۴- عدم قوانین و مقرراتی ثابت در جامعه و بازار، بود (یلسون، ۱۳۶۸: ۷۱).

هنوز چندی از آمدن وینستون به تهران نگذشته بود که به واسطه حادثه‌ای، روابط سفارت امریکا و دولت ایران شکرآب شد. در خصوص این واقعه محمد حسن خان صنایع الدوله در خاطرات روز دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۰۳ هـ ق می‌نویسد:

«پربروز مهترهای امین السلطان با آدم‌های سفیر ینگى دنیا دعوا کرده، داخل سفارت شده بودند. خیلی وقامت کرده‌اند سفیر می‌خواهد بیرق را انداخته و برود.» (صنایع الدوله، ۱۳۸۹: ۴۲۸).

اما خوشبختانه واسطه‌ها به میان افتاده، قضیه را فیصله دادند. کرزن معتقد است از دیگر وقایع مهم دوران اقامت وینستون در تهران، تلاش‌های او درصدد تحصیل امتیاز ساخت راه آهن بوده است (کرزن، ۱۳۸۷: ج ۱: ۷۸۳). اما منابع فارسی زبان اشاره‌ای به این موضوع ندارند. به جز محمدحسن خان صنایع الدوله که در وقایع روز جمعه اول رمضان ۱۳۰۳ می‌نویسد:

«شنیدم قرارنامه راه آهن مابین دولت ایران و وزیر مختار ینگى دنیا بسته شده و مشیرالدوله در نوشتن این قرارنامه یکصد هزار تومان مداخل کرده...» (صنایع الدوله، ۱۳۸۹: ۴۳۷).

ولی متأسفانه این قرار داد که می‌توانست در آن زمان ایران را از لحاظ تمدنی بسیار جلو بیاندازد به سرانجام نرسید و اجرایی نشد.

سومین سفیر امریکا در ایران، پزشکی از ایالت آلاباما به نام اسپنسر پرات بود که با خروج سفیر قبلی وینستون از ایران، در روز دوشنبه ۲۵ صفر ۱۳۰۴ هـ ق وارد تهران شد. او بیش از آنکه یک امریکایی باشد، خلق و خوی فرانسویان را داشت. برخلاف دو همکار سابقش به مجموعه‌ای از اقدامات وسیع تجاری در تهران دست زد. ایرانیان نیز پرات را آدم معقولی یافتند که بر ظرائف و دقایق علم سیاست وقوف دارد. ورود او مرحله تازه‌ای از روابط دو جانبه را به دنبال داشت (صنایع الدوله، ۱۳۸۹: ۴۶۵؛ مفخم، ۱۳۴۶: ۱۹۸). او که از سوی شاه پیاپی مورد التفات قرار می‌گرفت، از این لطف و سپاس شکرگزار و همواره آمادگی خودش را برای گسترش روابط اعلام می‌داشت. پرات مشوق پنبه‌کاری در ایران بود (هدایت، ۱۳۴۴: ۷۵-۷۶). و خیلی سریع توانست خود را نزد ناصرالدین شاه مقرب ساخته، گاه حتی با شاه محرمانه به گفتگو می‌نشست (مفخم، ۱۳۴۶: ۱۹۰-۱۹۷). پرات از دولت خود خواست حتی ناصرالدین شاه را به آمریکا دعوت کنند. در این سال‌ها که پرات در ایران مشغول فراهم‌سازی زمینه‌های ارتباط همه جانبه بین دو دولت بود، در گوشه دیگری از ایران یعنی ارومیه و همدان و کردستان و تبریز شرایط بصورت دیگری در حال اجرا بود: انجمن‌های میسیونری و فرهنگی انگلیسی با آلیانس فرانسه در رقابت شدید بودند، از سوی دیگر متنفذین و بزرگان آرامنه با هیئت میسیونری امریکا در ایران در ارومیه و جلفا و تبریز درگیر بودند و کارشان به زد و خورد

کشیده بود. آلیانس جهانی اسرائیلی و هیئت‌های مبلغان تبشیری امریکایی هم در این موقع در جذب دانش‌آموزان دختر و پسر مسلمان و اقلیت‌های مذهبی یهودی با هم در رقابت بودند. لذا این در هم ریختگی فرهنگی و مذهبی که مدارس مذهبی و هیئت‌های مبلغان تبشیری به وجود آورده بودند، باعث شد تا ناصرالدین شاه به خشم آمده و در کار این مدارس و هیئت‌های میسیونری محدودیت ایجاد کند و این مسایل متأسفانه در روابط دولت ایران با دولت‌های غربی و همچنین امریکا تأثیرات منفی می‌گذاشت (رینگر، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۶۰).

از طرف دیگر پرات می‌کوشید تا روابط خود و دولت امریکا را با دربار ایران تحکیم بخشد. در این راستا از سال ۱۳۰۵ هـ ق رییس جمهوری امریکا برای ناصرالدین شاه مجموعه‌هایی از آلبوم‌های عکس از امریکا و تجهیزات و پیشرفت‌های دولت و ملت خود را می‌فرستاد (رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۱۶۹). کوشش‌های اسپنسر پرات در راه برقراری روابط اقتصادی نزدیک بین ایران و امریکا منجر بدان شد که امتیاز چاه آرتزین در ایران به دکتر و. و تورنس که سرپرست و مسؤل فعالیت‌های پزشکی میسیون امریکایی در تهران بود، داده شد (صنیع الدوله، ۱۳۶۳: ۱۱۴). همچنین در اثر کوشش‌های پرات، طرح قراردادی که بنا بود بین دولت ایران و یک شرکت امریکایی به نام «کمپانی ایران» بسته شود، تهیه شد. موضوع این قرارداد، امتیاز تأسیس بانک و اکتشاف معادن و کشیدن خط آهن و بستن سد بر روی رودخانه با یک کمپانی امریکایی بود. اما متأسفانه این امتیاز و امتیازهای دیگر از این قبیل گام‌های بلندی برای جلب سرمایه‌های خارجی و بسط عمران و آبادی کشور بوده ولی متأسفانه تمام بر اثر لغو قرارداد رژی در بوته وقفه و تعطیلی ماندند. زیرا کمپانی‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی با لغو قرارداد رژی متقاعد شدند که دولت ایران قادر به حفظ و حمایت سرمایه‌های خارجی نمی‌باشد. (امیری، ۱۳۴۷: ۲۷۰) علاوه بر مسایل مذکور، پرات در اواخر مأموریتش با مشکلات فراوان هیئت مبلغان تبشیری و مدارس میسیونری امریکایی روبرو شد، مشکلاتی که آرزوهایش را نقش بر آب نمود و او را وادار کرد تا تهران را ترک نماید.

## ۶. نخستین سفیر ایران در ایالات متحده امریکا و تأسیس سفارتخانه

برجسته‌ترین اقدام اسپنسر پرات سومین سفیر امریکا در ایران، ترغیب و تشویق ناصرالدین شاه به اعزام یک هیئت سیاسی مقیم به امریکا بود. (یسلسون، ۱۳۶۸: ۷۷-۸۰) عدم آگاهی ایرانیان از آن مکان و مسیر طولانی چنین سفری از یک سو، و اهمیت سیاسی مأموریت از سوی دیگر ایجاب می‌کرد تا شخص مورد نظر علاوه بر هوش و درایت سیاسی واجد قوای جسمانی نیز باشد. این انتخاب برای شاه چندان آسان نبود، چرا که در آن هنگام نظم اداری ثابتی که در سازمان‌های مختلف لازم است وجود نداشت. به عبارت دیگر، وزارت خارجه کادر حرفه‌ای تمام وقت بود و آن

گروه از رجال سیاسی که در این مجموعه جای داشتند، برخوردار از علائق دیگری نیز بودند. سرانجام هفتمین فرزند میرزا آقاخان نوری، اعتمادالدوله این مسئولیت را پذیرفت:

«برای اطلاع خاطر مؤدّ ذخایر آن جناب جلالت نصاب به مقام مزاحمت بر می‌آید... که جناب فخامت نصاب حاجی حسین قلی خان معتمدالوزاره با سمت وزیر مختاری و ایلچی مخصوص موقتی امروزها با نامه مودت حتامه به واشینتون خواهد رفت.» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۱۵۴-۱۵۵).

او که تازه از سفر حج بازگشته بود، با لقب جالب «حاجی واشنگتن» که ساخته دست ظریفان دربار ناصری بود رهسپار امریکا گشت. سوابق سیاسی او مبین این حقیقت است، که وی طی مأموریتش در هند بر زبان انگلیسی تسلط یافته، از سال ۱۳۰۲ هـ ق هم عهده‌دار مقام معاونت وزارت خارجه ایران بوده است. میرزا حسینقلی خان معتمدالوزاره که پس از مأموریت امریکا به لقب صدرالوزاره نیز مفتخر گشت در اوایل سال ۱۳۰۶ هـ ق / ۱۸۸۸ م وارد امریکا شد (دلدم، ۱۳۹۰: ۷۳؛ ولایتی، ۱۳۷۵: ۲۲۰). در هیئت حاجی حسینقلی خان، میرزا محمود خان شیرازی و عبدالعلی خان آجودانباشی و دکتر تورنس صاحب شرکت ایران حضور داشتند. (یلسون، ۱۳۶۸: ۷۸-۸۰). وی اوضاع سیاسی ایران را در برابر رئیس جمهور آمریکا به وضوح بیان کرد و درخواست‌های کشور خود را چنین برشمرد:

«... روشن است که ما نمی‌خواهیم با پول و قشون به ما کمک کنید یا به خاطر ما چیزی از دست بدهید، اما ما می‌خواهیم که ما را از دیپلماسی و عدالت خود بهره‌مند سازید ... با علم و صنایع خود به ما کمک کرده ... میل داریم روابطمان را با شما به منظور امنیت و راحتی کشورمان از تجاوز کشورهای نیرومند همسایه تقویت نماییم.» (موجانی، ۱۳۷۵: ۱۶).

کلیولند رییس جمهور وقت امریکا نیز ضمن ابراز امیدواری، آرزوی موفقیت ایران و افزایش سطح مناسبات را نمود. معتمدالوزاره در ۳ اکتبر ۱۸۸۸ م / ۱۳۰۶ ق از مادام اسمیت ساختمانی با کاشی نمره ۱۳۲۵ که در شمال غربی واشنگتن واقع بود را برای مدت ۹ ماه و به مبلغ ۲۲۲/۱۲ دلار اجاره نمود. این عمارت هفت طبقه که مابین منزل وزاری امور خارجه و داخله آمریکا واقع شده بود سفارت ایران نام گرفت (آلدر، ۱۳۳۳: ۴۵).

در نگرش به سفارت حاجی باید گفت وی اگرچه مدت کوتاهی در امریکا بود، لیکن توانست تصویری واقعی را از جامعه امریکا ارائه کند. نمایی که بیانگر درک سیاسی او بود. مردمانی را از ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف دید که به سرزمینی نو یافته مهاجرت کرده، با سعی و تلاش برای کسب رفاه به مجاهدت پرداخته‌اند. آمریکا از نظر او با ایران تفاوت چندانی نداشت و معتقد بود که اگر ایرانیان نیز به خود آیند در اندک مدتی همپای دیگران می‌شوند. تفاوت آشکاری که وی را به شدت متعجب نمود در سیاست مدن بود. او اهل سیاست آنجا را از میان خود مردم دید که برای مدتی مشخص عهده‌دار هدایت جامعه می‌شوند و این با اندیشه ظل‌اللهی شاه قاجار تعارض داشت.

اگرچه وی آشکارا نظام استبدادی ایران را زیر سوال نبرد، اما گزارش‌هایش اثر مهمی را در شخص شاه و درباریان گذاشت. مجموعه این عوامل سبب شد تا ناصرالدین شاه تصمیم به بازگرداندن نماینده خود بگیرد. (سنجر، ۱۳۶۸: ۵۴؛ رضازاده ملک، ۱۳۵۰: ۱۹۵)

با بازگشت حاجی سفارت ایران برای مدتی نسبتاً طولانی تعطیل گردید، درحالی که سفارت آمریکا در تهران پس از پرات دائماً در حال افزایش سطح مناسبات بود. تراکستون بیل جانشین پرات، دیپلمات برجسته‌ای بود که تنها یک سال در تهران ماند، مأموریت‌های کوتاه مدت بعدی او در یونان، رومانی و صربستان و سپس حضورش در آسیای مرکزی، ترکستان و چین، این فرض را قوت می‌دهد که دولت آمریکا در این دوران به ارزیابی روابط با شرق عنایتی خاص داشته است. وستون رابرتسون اسپری روزنامه‌نگار نیز بیش از یک سال در تهران دوام نیاورد و تنها اقدام جنجالی‌اش حمایت از حاج سیاح بود و شاید همین مسئله سبب گردید تا وی پس از مراجعت به آمریکا از خدمت سیاسی مرخص شده به شغل اصلی خود روی آورد. از الکساندر مکدونالد هم تنها مکاتباتی باقی است که متضمن اجازه بازگشت به آمریکا و انتصاب وزیر مقیم بعدی آن دولت در ایران است. (رابینو، ۱۳۶۳: ۲۲۵؛ ولایتی، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳)

## ۷. توسل به آمریکا و ورود نخستین مهندسیین و مستشاران امریکایی

بی شک رویارویی و تماس با غرب که زمینه‌های آن در عهد محمدشاه و در نتیجه مساعی عباس میرزا و صدر اعظم‌های عصر قاجاری فراهم شد. موجب آگاهی و آشنایی برخی از ایرانیان با افکار و اندیشه‌های ملل غربی گردیده و تأثیرات مهمی در تحرک ایرانیان برای ایجاد تحول در کشور بوجود آورد. در راستای همین اهداف پس از تاسیس سفارتخانه آمریکا در تهران استفاده از متخصصان امریکایی و سرمایه‌گذاری آنها مورد توجه رجال سیاسی ایران قرار گرفت. مهدی‌قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) از کارگزاران مشهور عصر قاجار و مولف کتاب «گزارش ایران» پیشینه گفتگو درباره اشتغال مهندسیین امریکایی در ایران را به عهد ناصرالدین شاه باز گردانده است. استناد او براساس نامه‌ای است که «ادوارد اسپنسر پرات» وزیر مختار امریکار در پنجم دسامبر ۱۸۸۷م به پدر وی علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم وقت نوشته است: در آن نامه وزیرمختار آمریکا از گفتگوی پیشین مخبرالدوله با او درباره ترقی ایران و تقاضای راهنمایی در این زمینه سخن گفته و فعالیت متخصصان امریکایی در ایران را مناسب دانسته است. اسپنسر پرات وزیر مقیم امریکا در ایران در بخشی از نامه خود به علیقلی خان مخبرالدوله چنین آورده است:

«از وقتی که جنابعالی حسب الفرمایش اعلیحضرت شاهنشاهی مرا سرافراز فرمودند و با من از بابت ترقی داخله ایران گفتگو نمودند، و از من مشورت خواستند که به چه صورت می‌توان به وسیله سرمایه و مهندسیین امریکا وسایل ترقی ایران را فراهم کرد. از اعتماد فوق العاده اعلیحضرت

شاهنشاهی و جنابعالی به من و هموطنانم تشکر دارم. چون احترام و اخلاص به شخص علیحضرت شاهنشاهی و دوستی حقیقی که به ایران دارم، از هر بابت حاضرم که واسطه ترقی ایران بشوم. متخصصان آمریکا به نظر من بسیار مناسباند که در ایران کار کنند. دولت چین هم از آمریکا کارگر و ابزار برای استخراج معادن جذب کرده‌اند. نظر من این است که مقدمتاً دولت ایران چند نفر مهندس کاردان و قابل از آمریکا بخواهد که در ایران گردش کنند و معادن ایران را بازدید نمایند و استطاعت آنها را تشخیص بدهند. و برای این کار مفید است که نمونه‌ای از معدنیات و محصولات فلاحتی به من بدهند که به آمریکا بفرستم و لازم است نقشه استاتیسیتیک محصولات در دست باشد و من به سلیقه آمریکایی تنظیم کرده می فرستم. از تجارت و فلزات و نفت و غیره، برای ترقی کامل، راه آهن لازم است و همچنان بانک ملی و چون از اراده‌ی علیحضرت کاملاً مطلع نیستم، نمی‌توانم بیش از این شرح و بسط بدهم. در مدت کمی که در ایران هستم بر من معلوم شده است که برای ترقی ایران جلب سرمایه و کارگزار از آمریکا مناسب‌تر است تا از جایی دیگر چون دولت من میل ندارد ملک خارج را تصرف کند یا مداخله در امور داخلی آن بنماید. به دلایل پلتیکی دیگر هم آمریکا مناسب‌تر است» (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۹۱-۲۹۲).

متن نامه مذکور حاکی از این موضوع است که گفتگوهای مخبر الدوله و وزیر مختار آمریکا پیرامون راه‌های پیشرفت و ترقی ایران به دستور ناصرالدین شاه بوده است. بنابراین مخبر الدوله پس از دریافت نامه سفارت آن را به اطلاع ناصرالدین شاه رساند، شاه دستوراتی در این زمینه صادر فرمود و امین السلطان آن گفته‌ها را بر روی پاکت چنین نوشته است:

«مخبر الدوله مراسله وزیر مقیم را خواندیم، همه صحیح و از روی کمال خیرخواهی نوشته شده است جواب مختصر این است که با او قرار بدهید یک نفر مهندس که برای معادن لازم است هر چه زودتر بیاید. به او اسباب کار داده خواهد شد که برود و ماموریت خود را انجام بدهد، یک نفر هم عالم فلاحت لازم می‌دانم بیاید، ببیند در ایران چه درخت و چه گیاه بهتر است و کدام رودها قابل سد بستن است و پس از ملاحظه می‌تواند آن چه را وزیر مقیم خواسته است، راپرت کند. زیرا که حالا راپرت این کار بطور صحیح حاضر نیست که داده شود و از برای استاتیسیتیک و غیره هم اجزای گمرگ خانه‌های ایران کمال همراهی را خواهند کرد که بتواند همه چیز را حاصل کند و به ینگی دنیا برده، منتشر نماید. عجلتاً چیزی که لازم است آمدن این دو نفر است و شما قرار آمدن این دو نفر را به زودی و خوبی بدهید. همین تفصیلات را به وزیر مقیم حالی کنید.» (هدایت، ۱۳۴۴: ۷۵)

سرانجام موضوع را چنین به پایان برده است که:

«به خاطر دارم یک نفر آمریکایی هم آمد و تفحصاتی کرد. اما همسایه‌های ما، هم در اروپا هم در آمریکا سرمایه‌گذاران را از آوردن سرمایه به ایران به وحشت انداختند.» (هدایت، ۱۳۴۴: ۷۷ و سپهر، ۱۳۹۰: ۱۴۸۴)

از لحن کلام هدایت پیداست که علیرغم تمایل مقام‌های دو کشور ظاهراً گفتگوها به اقدام قابل ملاحظه منجر نشده است. بدین ترتیب ظاهراً اگر چه گام‌های اولیه در رابطه با جذب مشاوران و مهندسین آمریکایی با شکست روبرو شد، اما این باعث یأس و دلسردی دولت‌مردان نشد. زیرا مدتی بعد، پس از صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفردالدین شاه قاجار در سیزدهم مرداد ماه ۱۲۸۵ هـ. ش و به دنبال تشکیل مجلس شورای ملی، تلاش مجددی برای جذب متخصصان و مستشاران آمریکا آغاز گردید.

از ابتدای قرن نوزدهم کشورهایی از قبیل فرانسه، آلمان، ایالات متحده و بعدها چین و ژاپن نقش قدرت سوم را در سیاست خارجی ایران ایفا کردند. رابطه با ایالات متحده آمریکا نیز با هدف ایجاد حفاظی در برابر نفوذ روسیه و بریتانیا دنبال می‌شد. ایجاد رابطه میان ایران و آمریکا یک دوره پر امید و مسرت‌بخش برای ملت ایران بود. کشور آمریکا در آن زمان مبرا از آلودگی و مقاصد استعماری بود. به همین دلیل نیز کشورهای ضعیفی که در چنگال استعمارگران تحت فشار واقع شده بودند، ایالات متحده آمریکا را به عنوان یک کشور رهایی‌بخش تلقی می‌کردند.

برقراری رابطه ایران و آمریکا به سال ۱۸۲۹ م / ۱۲۴۴ هـ ق بر می‌گردد. در آن سال عده‌ای از مبلغین مذهبی آمریکا که پروتستان بودند به ارومیه آمده و بین آسوری‌های (نصرانی‌ها) ساکن آن ناحیه به تبلیغ پرداختند و سپس مدرسه‌ای ایجاد کردند که در آن کودکان آسوری، زبان انگلیسی را آموخته و آئین پروتستان را یاد می‌گرفتند. تبلیغات آن‌ها در ابتدای امر محدود به ترویج مذهب پروتستان بین آسوری‌ها و ارمنی‌ها بود.

## ۸. نتیجه‌گیری

در زمان ناصرالدین شاه روابط سیاسی رسمی ایران و آمریکا آغاز شد. انگیزه حکومت ایران در برقراری روابط سیاسی با آمریکا، باز کردن پای قدرت سومی به ایران بود. همین امر باعث شد که زمامداران کشور دست یاری به سوی این کشور دراز کنند. در ۱۷ شعبان ۱۲۶۶ هـ ق / ۲۸ ژوئن ۱۸۵۰ م در زمان صدرات امیرکبیر به میرزا محمدخان مصلحت‌گذار استانبول، دستور داده می‌شود که با نماینده آمریکا، جرج مارش وزیر مختار در دولت عثمانی، در زمینه بستن قراردادی بین دو دولت گفتگو نماید. این پیشنهاد امیرکبیر مورد تأیید رییس جمهوری وقت آمریکا تیلور قرار گرفت لذا اختیارنامه مارش برای مذاکره صادر گشت. این گفتگوها یک سال و سه ماه به طول انجامید تا این که در ۱۴ ذیحجه ۱۲۶۷ هـ ق / ۹ اکتبر ۱۸۵۱ م قراردادی به نام «عهدنامه مودت و کشتیرانی» شامل یک مقدمه و هشت ماده به زبان فارسی و فرانسوی در استانبول به امضاء رسید. دیری نگذشت که روابط ایران و انگلیس به تیرگی گرایید. هم‌چنین یک ماه بعد از امضای عهدنامه‌ی ایران با آمریکا، به‌طور مشکوکی امیرکبیر معزول گشت. کما فی‌السابق، انگلیس نفوذ خود در تهران را به

کار برد و میرزا آقاخان نوری که در این زمان صدر اعظم ناصرالدین شاه شده بود، با تحریک انگلیس موفق شد قرارداد ایران و امریکا را بر هم زند. و اما با تیرگی روابط ایران و انگلیس در جریان مسأله هرات، ایران ناچار شد در راستای جذب یک قدرت سوم بار دیگر به دولت امریکا روی آورد. به همین منظور ناصرالدین شاه، میرزا احمد خان؛ سفیر و مصلحت‌گذار ایران در استانبول را مأمور کرد که به‌طور «خیلی محرمانه» با کارول اسپنس وزیرمختار ممالک متحده امریکا در دربار عثمانی، مذاکراتی به منظور ایجاد قراردادی «سیاسی و بازرگانی» بین دولت ایران و امریکا انجام دهد. چندی پس از برقراری مناسبات سیاسی بین دو کشور به تدریج آموزشگاه‌هایی در شهرهای ارومیه، تهران، تبریز، همدان، شیراز و برخی از شهرهای دیگر توسط امریکایی‌ها تاسیس گردید و بالاخره در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ. ق / ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ م بین نماینده ایران فرخ خان امین‌الملک و کارول اسپنس وزیر مختار امریکا در استانبول معاهده‌ای در هشت فصل برای برقراری روابط دوستی و معاملات تجاری منعقد گردید و پس از امضای فرانکلین پیرس رییس جمهوری امریکا و ناصرالدین شاه، در ۲۰ شوال ۱۲۷۳ هـ. ق / ۱۳ ژوئن ۱۸۵۷ م نسخ آن مبادله گردید. امضای این معاهده زمینه را برای همکاری‌های سیاسی و تاسیس دفتر نمایندگی کنسولی و برقراری تجارت فراهم آورد. (یزدی، ۱۳۵۸: ۷۵) تا اینکه کنگره امریکا به دنبال دریافت گزارشاتی مبنی بر مشکلات فراوان میسیون‌های مذهبی و امریکاییان مقیم ارومیه و غرب ایران، در پنجم آگوست ۱۸۸۲ م قانون تأسیس سفارت تهران را تصویب کرد. سال بعد یعنی ژانویه ۱۸۸۳ م / ربیع‌الاول ۱۳۰۰ هـ. ق نخستین سفیر دولت امریکا؛ ساموئل جی. دبلیو. بنجامین از طرف پرزیدنت چستر آلن آرتور، رییس جمهور وقت امریکا وارد تهران شد و سفارت امریکا را در تهران تاسیس کرد و نخستین رابطه سیاسی مستقیم بین ایران و امریکا را برقرار ساخت و اولین وزیر مختار ایران در امریکا، به نام حاج حسینقلی خان معتمدالوزاره، پسر کوچک صدراعظم، میرزا آقاخان نوری بود که در سال ۱۳۰۶ هـ. ق / ۱۸۸۸ م به این سمت منصوب شد. این شخص به «حاجی واشنگتن» معروف شد که بعدها لقب صدرالسلطنه گرفت. (کسروی، ۱۳۸۳: ۸۹۸)

علاوه بر کارشکنی‌هایی که دولت‌های روسیه و انگلستان در مقابل حضور این قدرت نوپا انجام می‌دادند، استراتژی دولت آمریکا مبنی بر عدم دخالت در امور ایران که تقریباً تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه یافت، نیز خود یکی از عوامل دیگر شکست دیپلماسی استفاده از امریکا به عنوان قدرت سوم در ایران بود. در واقع دولت امریکا در این فاصله زمانی تمایلات چندانی نداشت تا وارد یک اتحاد سیاسی با ایران بشود. با وجود این، ناصرالدین شاه هم‌چنان به منظور کاهش نفوذ دولت‌های روسیه و انگلستان، دولت امریکا را به عنوان یک نقطه اتکای تازه در نظر داشت.

## منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲) امیر کبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آلدر، جان (۱۳۳۳)، تاریخ میسیون امریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات نور جهان.
- احیائی، زینب (۱۳۸۲) مستشاران آمریکائی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افضل الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امیری، مهرباب (۱۳۴۶) زندگی سیاسی اتابک اعظم، تهران: چاپ شرق.
- بولارد، ریدر ویلیام. و پرسسی چرچیل، جورج (۱۳۹۲)، رجال و دیپلماتهای عصر قاجار و پهلوی، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: انتشارات معین.
- بنجامین، ساموئل. جی (۱۳۹۱)، ایران و ایرانیان در عصر ناصر الدین شاه، ترجمه مهندس محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بیل، جیمز (۱۳۶۷)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، جلد اول، تهران: روزنامه اطلاعات.
- بینا، علی اکبر (۱۳۴۸) تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاج سیاح، (۲۵۳۶)، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح و سیف الله گلکار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- دلدم، اسکندر (۱۳۹۰)، حاجی واشنگتن، تهران: انتشارات به آفرین.
- رایینو، لویی (۱۳۶۳) دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رضا زاده ملک، رحیم (۱۳۵۰)، تاریخ روابط خارجی ایران و ممالک متحده امریکا، تهران: طهوری.
- روبین، باری (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: انتشارات آشتیانی.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۹۳)، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- ساسانی، خان ملک (۱۳۵۰) سیاستگران دوره قاجار، تهران: انتشارات هدایت.
- سنجر، ابراهیم (۱۳۶۸)، نفوذ امریکا در ایران، تهران: ناشر مؤلف.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات زیراب.
- شولزینگر، رابرت. د (۱۳۷۹)، دیپلماسی امریکا در قرن بیستم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.
- شیرازی، میرزا محمدصالح (۱۳۴۷)، سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش اسماعیل رایین، تهران: انتشارات روزن.
- صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)، محمد حسن خان (۱۳۸۹)، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)، محمد حسن خان (۱۳۶۳)، المآثر الأثری چهل سال تاریخ ایران در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۷)، ایران و قضیه ایران، جلد اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۴۴)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گازپوروسکی، مارک (۱۳۷۱)، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: رسا.
- سپهر، محمد تقی (۱۳۹۰)، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد چهارم، تهران: انتشارات اساطیر.
- فیضی، محمد (۱۳۲۵)، فرمان محمدشاه قاجار، ماهنامه ایران و امریکا، سال اول، شماره ۸، تهران. قزوینی، محمد (۱۳۲۵)، وفیات معاصرین، ماهنامه یادگار، سال سوم، شماره ۶ و ۷، تهران.
- محمود، محمود (۱۳۶۱)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد پنجم، تهران: انتشارات اقبال.
- مفخم، محسن (۱۳۴۶)، ماهنامه بررسی های تاریخی «اسناد و مکاتبات تاریخی»، سال دوم، شماره ۲، تهران.
- موجانی، علی (۱۳۷۵)، بررسی مناسبات ایران و امریکا، تهران: وزارت امور خارجه.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه به ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد اول، تهران: انتشارات توس.
- میر احمدی، مریم (۱۳۷۵)، پژوهش در تاریخ معاصر ایران، مشهد: آستان مقدس.
- میلر، چارلز و (۱۳۴۶)، معاهدات و دیگر اسناد دولت ممالک متحده امریکا، نامه های اسپنس به ماری، ج ۷، ترجمه محمدجواد شیخ الاسلامی، تهران: زوار.
- ناطق، هما (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی در ایران، تهران: انتشارات خاوران.
- ناطق، هما (۱۳۶۹)، ایران در راهبایی فرهنگی، تهران: انتشارات خاوران.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۵۸)، ایران در دوره قاجاریه، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۵)، پیشینه ارتباط ایران و آمریکا در سده گذشته و تاثیر تحولات جهانی بر این رابطه، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی خان (۱۳۶۳)، گزارش ایران، تهران: نشر نقره.
- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی خان (۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، روضه الصفاى ناصری، ج دهم، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یلسون، آبراهام (۱۳۶۸)، روابط سیاسی ایران و آمریکا، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Research Article

**Foundations and Pioneers of Iran–United States Relations in the Qajar Era: A Case Study of the Role of Religious Missions and the Foreign Policy of Amir Kabir (up to the Naseri Period)**

**Soleiman Eskandari Rad<sup>1</sup>**

Date of received: 2025/04/09

Date of Accept: 2025/05/10

**Abstract**

This article examines the multifaceted factors that contributed to the establishment of the United States diplomatic mission in Iran during the Qajar Iran period. The primary focus is on the complex interaction between the activities of American religious missionaries and prevailing geopolitical pressures. Initially, missionary activities aimed at supporting religious minorities and promoting Christianity; however, they gradually acquired broader social, cultural, and political dimensions. Figures such as Joseph P. Cochran contributed to improvements in healthcare and education through the establishment of hospitals and schools, although these efforts also provoked opposition from religious leaders. Concurrently, the Iranian government sought to counter the influence of United Kingdom and Russia by developing relations with the United States, leading to the signing of the Treaty of Friendship and Navigation. The study further demonstrates that internal conflicts between Protestant and Catholic missionaries intensified the complexities of foreign influence. Ultimately, these factors—missionary activities, geopolitical maneuvering, and internal religious tensions—contributed to the formation of complex and often contentious relations between Iran and the United States, laying the groundwork for many contemporary challenges.

**Keywords:** United States, Iran, Qajar period, diplomatic relations, establishment of embassy.

**Citation (APA 7th ed. / APSA)**

Eskandari Rad, Soleiman (Fall 2025). "Foundations and Pioneers of Iran–United States Relations in the Qajar Era: A Case Study of the Role of Religious Missions and the Foreign Policy of Amir Kabir (up to the Naseri Period)". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 8, Num. 3, S.No. 31, pp. 69- 98.

---

<sup>1</sup>. Instructor, Department of History, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: s.eskandarirad@pnu.ac.ir

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

## References

- Adamiyat, F. (1983). *Amir Kabir and Iran*. Tehran: Kharazmi Publications. (in Persian)
- Afzal al-Molk, M. G. H. (1982). *Afzal al-Tavarikh* (M. Ettehadieh & C. Saadyandian, Eds.). Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran. (in Persian)
- Ahyaei, Z. (2003). *American Advisors in Iran*. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. (in Persian)
- Alder, J. (1954). *History of the American Mission in Iran* (S. Azari, Trans.). Tehran: Nour-e Jahan Publications.
- Amiri, M. (1967). *The Political Life of Atabak-e A'zam*. Tehran: Shargh Press. (in Persian)
- Benjamin, S. G. W. (2012). *Persia and the Persians in the Reign of Nasir al-Din Shah* (M. H. Kordbacheh, Trans.). Tehran: Ettela'at Publications.
- Bill, J. (1988). *The Eagle and the Lion* (Vol. 1, M. Gholami, Trans.). Tehran: Ettela'at Press.
- Bina, A. A. (1969). *Political History and Diplomacy of Iran*. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
- Bullard, R. W., & Churchill, G. P. (2013). *Statesmen and Diplomats of the Qajar and Pahlavi Periods* (G. H. Mirza Saleh, Trans.). Tehran: Mo'in Publications.
- Curzon, G. N. (2008). *Persia and the Persian Question* (G. A. Vahid Mazandarani, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Deldam, E. (2011). *Haji Washington*. Tehran: Be Afarin Publications. (in Persian)
- Gasiorowski, M. (1992). *U.S. Foreign Policy and the Shah* (G. Reza Nejati, Trans.). Tehran: Rasa Publications.
- Haeri, A. H. (1988). *Early Encounters of Iranian Thinkers with Western Bourgeois Civilization*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Haj Sayyah. (1977). *Memoirs of Haj Sayyah* (H. Sayyah & S. Golkar, Eds.). Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Hedayat (Mokhber al-Saltaneh), M. Q. K. (1965). *Memoirs and Perils*. Tehran: Zavvar Publications. (in Persian)
- Hedayat (Mokhber al-Saltaneh), M. Q. K. (1984). *Report on Iran*. Tehran: Noghre Publications. (in Persian)
- Hedayat, R. Q. K. (2001). *Rawdat al-Safa-ye Naseri* (J. Kianfar, Ed.). Tehran: Asatir Publications. (in Persian)
- Houshang Mahdavi, A. R. (1990). *History of Iran's Foreign Relations*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Kasravi, A. (1965). *History of the Iranian Constitutional Revolution*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Mahmud, M. (1982). *History of Iran-Britain Political Relations in the Nineteenth Century*. Tehran: Eqbal Publications. (in Persian)
- Mojani, A. (1996). *Study of Iran-United States Relations*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)

- Morier, J. (2007). *James Morier's Travels to Iran (A. Seri, Trans.)*. Tehran: Tous Publications.
- Nategh, H. (1990). *Iran in Cultural Transformation*. Tehran: Khavaran Publications. (in Persian)
- Nategh, H. (1996). *Cultural Developments in Iran*. Tehran: Khavaran Publications. (in Persian)
- Rabino, H. L. (1984). *Diplomats and Consuls of Iran and Britain (G. H. Mirza Saleh, Trans.)*. Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran.
- Reza Zadeh Malek, R. (1971). *History of Iran–United States Foreign Relations*. Tehran: Tahouri Publications. (in Persian)
- Ringer, M. M. (2014). *Education, Religion, and Cultural Reform Discourse in Qajar Iran (M. Haghigathkhan, Trans.)*. Tehran: Qoqnoos Publications.
- Rubin, B. (1984). *The Great Power Struggle in Iran (M. Mashreghi, Trans.)*. Tehran: Ashtiani Publications.
- Sani al-Dowleh (E'temad al-Saltaneh), M. H. K. (1984). *Al-Ma'athir wa al-Athar: Forty Years of Iranian History under Nasir al-Din Shah (I. Afshar, Ed.)*. Tehran: Asatir Publications. (in Persian)
- Sani al-Dowleh (E'temad al-Saltaneh), M. H. K. (2010). *Diary of E'temad al-Saltaneh*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Sanjar, E. (1989). *American Influence in Iran*. Tehran: Author. (in Persian)
- Sasani, K. M. (1971). *Politicians of the Qajar Period*. Tehran: Hedayat Publications. (in Persian)
- Schlesinger, R. D. (2000). *American Diplomacy in the Twentieth Century (M. Rafiei Mehrabadi, Trans.)*. Tehran: Institute for Political and International Studies.
- Sepehr, M. T. (2011). *Nasikh al-Tavarikh: Qajar History (J. Kianfar, Ed.)*. Tehran: Asatir Publications. (in Persian)
- Shamim, A. A. (2004). *Iran During the Qajar Dynasty*. Tehran: Zaryab Publications. (in Persian)
- Shirazi, M. M. (1968). *Travelogue of Mirza Saleh Shirazi (E. Ra'in, Ed.)*. Tehran: Roozan Publications. (in Persian)
- Velayati, A. A. (1996). *History of Iran's Foreign Relations in the Reigns of Nasir al-Din Shah and Muzaffar al-Din Shah*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs. (in Persian)
- Velayati, A. A. (2006). *Background of Iran–United States Relations in the Past Century*. Tehran: Kanoon Andisheh Javan. (in Persian)
- Watson, R. G. (1979). *A History of Persia in the Qajar Period (G. A. Vahid Mazandarani, Trans.)*. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Yelson, A. (1989). *Iran–United States Political Relations*. Tehran: Amir Kabir Publications.

